

شکست «رهبري»، برغم حضور مردمی (22 بهمن و چند پرسش و پاسخ)



کریم قصیم

رودربایسی و ملاحظه کاری، به هر دلیل و بهانه، اکنون آشکارا به ضرر ملک و ملت است. رک و راست باید مسائل مبرم جنبش را پیش کشید و جوابها را به بحث گذاشت.

پرسش: هدف جنبش سبز چیست؟

یکم - وادار کردن احمدی نژاد برای مسئولیت شناسی؟ (خط اخیر آقایان کروی و موسوی)؟

دوم - یا به زیرکشیدن احمدی نژاد و بالابردن موسوی به عنوان رئیس جمهوری/تحت ولایت خامنه ای؟ یعنی آن چه آقایان به نحوی تا پیش از عاشورا به مردم می فهماندند/ همچنین نمایندگان خود گمارده آنها در خارج کشور (هنوز) عنوان می کنند؟

سوم - و یا شکاندن نظام ولایت خامنه ای، یعنی همان که جنبش با شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه و... فریاد می کند و عبور به دموکراسی سکولار، همان که با شعار جمهوری ایرانی می خواهند؟

پاسخ: جنبش سبز حاوی طیف گسترده و فزاینده اجتماعی بوده و هست که با تظاهرات میلیونی 30/25 خرداد گذشته از خواست دوم شروع کرد (ندای ما مرده/ این دولته که مرده"/ "مرگ بر این دولت مردم فریب")، سپس با مشاهده واکنشهای جنایتکارانه رژیم، پیکار را عمق و وسعت داد و از 16 آذر عمده‌تاً به خواست قاطع سوم رسیده است.

پرسش: پس هدف و خواست نخست چی؟

پاسخ: هدف یکم، که در بهترین حالت، نازکترین کف همان مشی راهبردی استحاله/اصلاح نظام است، نه توسط مردم، بلکه ابتداء توسط آقای موسوی در بیانیه معروف

17 ام عنوان شد و کروی نیز با پذیرفتن ریاست جمهوری احمدی نژاد/ تنفیذ خامنه ای به آن پیوست.

این «هدف» آقایان و خاتمی، بلافاصله از جانب کلیه ناظران و مفسران مهم به مثابه یک عقب نشینی آشکار فهمیده شد. تاکنون هیچ شعار و فریاد جمعی مردمی پشتوانه این خواست نبوده است. وانگهی آقایان با این مطلب، مواضع اولیه خود در صبح 23 خرداد را نقض کردند.

پرسش: آیا میان هدف آقایان «رهبری» و اهداف و خواسته های مردم به طور کلی اینهمانی وجود دارد؟

پاسخ: اینهمانی صرفاً در ابتدایی ترین سطح مبارزه میدانی، یعنی به طور کلی درخواست حضور در میدان برای استیفای پاره ای از خواسته های عاجل و مشترک، همانند آزادی زندانیان سیاسی اخیر، پیگیری مسئولیت جنایتها و... باقی مانده است. اما از لحاظ شعارها و چشم اندازهای مطلوب مبارزاتی به نظرمی رسد اینهمانی قابل اتکائی میان پروژه آقایان و اهداف مبارزاتی و مطلوب مردم در این مرحله وجود ندارد. برعکس، این رابطه به طور فزاینده ای تضاد آلود شده است.

قدرشناسی از ایستادگیها و افشاگریهای آقایان (از 23 خرداد تا عاشورا) به جای خود محفوظ، لکن پس از 22 بهمن ضرورت خیزش و مدّ مجدد جنبش از اهمیت درجه اول برخوردارست. درست به همین خاطر موانع سیاسی جنبش باید بیان و در جهت رفع آنها صمیمانه مبارزه شود.

اصلاح طلبیهای قلابی و گرایش رجعت به زیر عباي خامنه ای اسب تروآي نظام درون شهر جنبش است. نمی شود و نباید بر حضور و فعالیت خسران بار آن چشم بست، تضادهای سر باز کرده را ندیده گرفت و روی مسائل اساسی جنبش ماله کشید. (مثل این که، مانند آقای سازگارا، تمام ضعفهای 22 بهمن را ناشی از «ضعف اطلاع رسانی» می بینند و برای رفع آنها راه حلهای تکنیکی می جویند!).

برای بهینه کردن وضعیت جنبش/حرکت به جلو و اعتلای مبارزه، ضرورت دارد با طیف عظیم جنبش سبز رو راست باشیم، روی قفل اصلی مبارزه کنونی انگشت بگذاریم و مانع سیاسی را روشن نشان دهیم. فایده ای ندارد کم و کسریهای انترنتی و «اطلاع رسانی» را مسبب اصلی خسراهای 22 بهمن قلمداد کنیم. این نوع استنباط، یک خبط بزرگ در ارزیابی را نشان می دهد. واقعیت این است که ضعف و فتور سیاسی به مراتب مهمتر و بیشتر از یک دنیا کاستی و ضعف تکنیکی ضررمی رساند. مشکل بزرگ کنونی جنبش وجود و تشدید رابطه تضادآلود در «رأس» آنست. این ضعف استراتژیک باید شناخته و رفع به احسن شود.

پرسش: منظور از رابطه تضادآمیز چیست؟

پاسخ: رابطه میان هدف آقایان «رهبري» و هدف مطلوب جنبش دچار تضاد است! کسی که ریاست جمهوری احمدی نژاد را می پذیرد، نمی تواند پشتیبان جدی، چه رسد هادی پیکاری برای زیرکشیدن همان مردک باشد. به طریق اولی، کسی که بر حفظ نظام و «تنفیذ» خامنه ای اصرار و تعصب دارد، نمی تواند پرچمدار و راهبرنده کارآمد و مؤثر جنبشی باشد که مرگ بر دیکتاتور فریاد می زند و آماج مورد نظرش دموکراسی سکولار است (به شهادت نمونه پرسوها/ بیان اکثر سایتهای سبز و حامیان آنها/ شعارهای اصلی).

جنبش می خواهد نظام ظلم و حاکم ظالم را براندازد و آقایان مایلند هم نظام و هم حاکم ظالم را وادارند ظلمش را تصحیح کند. شخص ولی فقیه مسئولیت پذیر نیست، آن وقت حضرات از گماشته او انتظار مسئولیت پذیری دارند!

دعوی «اصلاح و بهینه کردن ساختارها» مدعایی تقریباً به قدمت نظام است، ولی برغم تلاشهای بنی صدر/ طرح 8 ماده ای/ اصلاحات کذایی رفسنجانی و خاتمی، نتیجه این که جنایتکارترین جانیان فاسد و سرکوبگر بالا آمده اند و حالا تازه مار خورده افعی شده ها نیز در کمین اند (مجتبی و...).

آقایان کروی - موسوی، برغم اشاره به «چند صدایی» بودن جنبش، از عاشورا به بعد بیشتر دغدغه ساختار شکنی توسط شعار دهندگان و مبارزان خیابانی دارند تا بقای استبداد خامنه ای. چون هدفها ناهمگون، بلکه متناقض و تضادآلود هستند، زیر فشار سنگین امنیتی رژیم و توراختنهایی که با صرف هزینه مالی - لجیستیکی بی سابقه پهن می کند، حاصل کار سیاستهای راهبردی / بخصوص نتیجه خطوط تاکتیکی - میدانی (مثل روز 22 بهمن) به ضرر مردم مستهک می شود. ظاهراً هم آقایان و هم جنبش، هر دو سو از این بابت زیان می کنند، ولی در عمل مشخص اجتماعی انرژی جنبش خسارت می ببندد، مشخصاً این فعالان و مبارزان میدانی هستند که متحمل هزینه سنگین غیر ضروری و اتلاف نیروی مبارزاتی می شوند.

پرسش: رویداد 22 بهمن از این دیدگاه چه توضیحی می یابد؟

پاسخ: پنهان نیست که در این روز «رهبري» آقایان متحمل يك شکست شد! چه در مسیر راهبردی مورد نظرشان (استراتژی اصلاح) و چه به لحاظ توصیه ها و تاکتیکیهای عملیاتی که ارائه شده بود.

البته، به لحاظ حضور و آمادگی مردمی باید صد آفرین گفت و همه مفتخر هستیم به جنبشی که برغم بزرگترین توراختن در تهران و شهرستانها در صحنه حاضر شد و هزینه سنگین هم پرداخت. جهان همین واقعیت را در مقابل اختناق شدید نظام دید. و همین واقعیت برجسته بود که افکار عمومی / رسانه های جهانی و حتی سیاست بزرگ غرب را تحت تأثیر قرارداد. بدین جهت 22 بهمن کلاً به ضرر ارتجاع حاکم و شخص خامنه ای و دستگاه جنایتکاران سپاه تمام شد. از این لحاظ يك پیروزی برای مردم به شمار می آید. اما این هم جای پرسش دارد که «استراتژی اصلاح نظام»

تاکنون چه حاصلی داشته؟ بخصوص کدامیک از تاکتیکهای آقایان رهبری جنبش سبز، - از اسب تروآی کذایی شان بگیریید تا توصیه های آن چنانی ساختارناشکنی و... - راستی کدام یک از این راهکارها به درد مبارزه مردم و پیشرفت جنبش خورد؟ آیا حاصل تاکتیکها و توصیه های آنها در عمل میدانی 22 بهمن به کیسه طرف مقابل نریخت؟

در يك كلام, از «22 بهمن 88» این آموزه آشکار شد:

گرایش به «حفظ نظام ولایت فقیه» خامنه ای, با هر تفسیری هم که باشد, با سردمداری پیکار آزادی / حقوق انسانی جنبش سبز جور در نمی آید. این گرایش همان فساد خاتمیستی است و به شهادت تاریخ 8 ساله ریاست او موجب بی رمقی و استهلاک مشی اصلاح طلبی هم می شود, چه رسد به پیشبردن پیکار آزادی.

به عبارت دیگر, **اصلاح طلبان واقعی مبارزات دموکراتیک/ حقوق بشری مردم را مشروط به «حفظ نظام» و مراعات «ساختارهای استبداد» نمی کنند.** مگر نمی گویند اولی رأی مردم است؟ اصلاح طلب واقعی برای پیشبرد پیکار آزادی و کمک به استقرار حقوق مردم کار می کند, حامی پیگیر این مبارزه است. تنها در مسیر تاریخی - عملی جنبش معلوم می شود نظام مربوطه ظرفیت تحقق این حقوق معوقه را داراست یا خیر. نمونه تاریخی این رویکرد, شخصیت ممتاز و سیاست اصلاح طلبانه پیروزمند آلکساندر دو بچک در دهه 60 قرن گذشته بود که صرفاً با زور عریان خارجی مسدود شد و بحث آن را باید جداگانه مطرح کرد.

باری, اصلاح طلبی مفروض «رهبری» جنبش سبز نیز زمانی کارآمد و به واقع راهبرنده می شود که هدفش کمک به کسب آزادی باشد, نه آن که, به طور تضادآلودی, از جنس و جنم اهداف دموکراتیک - تاریخی معوقه مردم ایران - آشکارا عقب بیفتد / دائماً گرفتار وسوسه «رجعت» باشد و اجازه دهد تاکتیکهایش به زین اسب ولی فقیه تبدیل شود.